

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در مباحث گذشته بعضی از روایات را خواندیم که از امام صادق علیه السلام سوال شد که مسأله استطاعت چگونه حاصل می شود حضرت در بعضی دارند که «الزاد و الراحله»، و در بعضی دارند که «الصحة في البدن» «وَأَنْ يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يُخَلِّفُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ حَجَّهِ» یعنی معنای زاد را به این کیفیت تقسیم کردند و در بعضی از روایات دارند «تخلية السرب» که حکایت از امنیت راه و امنیت طریق می کند. خب لسان روایات در اینها همه حکایت از یک مطلب می کند و آن عبارت است از یک مسأله خیلی روشن و خیلی عادی که عبارتست از قدرت بر حج، یعنی یسر که در تعبیر موصل دارد و در روایت عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ گفتیم که امام صادق علیه السلام می فرمایند: در بیان ... **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ...** ﴿آل عمران، ۹۷﴾ «قَالَ الصَّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَالْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ» صحی در بدن داشته باشد چون بدون صحی، شخص مسافرت نمی تواند بکند و قدرت بر مال هم داشته باشد و بتواند که خودش را زنده نگه دارد

یعنی کسی نمی‌تواند برود که پول ندارد و باید برای معاش خودش تحصیل معاش کند، این نمی‌تواند حج برود. مثل اینکه در سایر سفرها خب انسان وقتی که کاری دارد که سفرش یک ماه طول می‌کشد این چکار می‌کند همینطور با جیب خالی که نمی‌شود برود بالاخره یک پولی دارد که با آن برود و مایحتاجش را در آن سفر تامین کند این «القدرة فی ماله» را یا این «الصحة فی بدنه» را ما می‌بینیم که ائمه به طرق مختلفی بیان می‌کنند که دانستن این طرق در تحقق موضوع اطلاق یا مشروطیت حج نسبت به استطاعت این مسأله نقش اساسی دارد.

این که سابق خدمت رفقا می‌گفتم که ما باید دقت کنیم و در این تحقق موضوع در موضوعات فقهی باید ما اولاً بلا اول سراغ ادله برویم و ادله را که عبارتست از همان آیات قران کریم و روایات معصومین آنها را باید ما مد نظر قرار بدهیم تا از لحن تعبیر امام به موضوع و شرایط و خصوصیات موضوع برسیم نه با فهم و مرتکزات امروزی بخواهیم کلام امام علیه السلام را تفسیر کنیم که در این صورت نمی‌توانیم برداشت صحیحی از مطالب و منصوصات داشته باشیم ما باید ببینیم امام علیه السلام مسأله

استطاعت را با چه بیانی مطرح کرده این استطاعت
که یک، اصطلاح قرآنی هست **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ**
الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا آیا این استطاعت و در
خیلی مسائل هم هست خیلی از قضایا خب رفقا
دیگر آشنا شده‌اند با آن کیفیت ورود و خروج مسائل
ما اینها این که در آن بینش اول ما نباید به سراغ اصل
برویم و تاسیس اصل و از این حرفها بکنیم و چطور
اینکه رسم و دعوی قوم بر این است که اینکار را انجام
بدهند از اول ما باید برویم سراغ نحوه بیان مطلب و
تعبیری که در نصوص وارد است و آن جوّ و حال و
هوایی که در آن جو و حال و هوا امام علیه السلام
بیان مطلب را کرده، برویم آنگاه بخواهیم بر خود
منطبق کنیم این اصل حداقل چیزیست که شخص
می‌تواند، حالا ما نمی‌گوئیم که آن فردی که دارای
مراتب اتصال باشد و... و بخواهد بدون واسطه
حتی بدون تمسک به روایات بخواهد مطلب را از
حاق واقع و از منبع و ینبوع خودش بخواهد بگیرد،
نه حداقل چیزی که یک مجتهد در استخراج
موضوعات شرعی و احکام شرعی لازم دارد این

است که قبل از کلام فقها قبل از مصطلحات عرفی و مفاهیم عرفیه سراغ ادله برود.

یکی از دوستان بود که باتفاق در خدمت مرحوم آقا بودیم و در مشهد داشتیم با هم جایی می رفتیم شخص داشت تعریف می کرد که دو روز مانده بود به ماه رمضان خودم را از استطاعت انداختم، گفتم که این ماه شوال که برود دیگر ما مستطیع نیستیم، دو روز قبل از ماه شوال یک افطاری دادیم و بعد هم به هر کدام از آنهایی که می آمدند مثلا چقدر پول دادیم و خودمان را از استطاعت انداختیم که امسال مکه نرویم!! آخر جان من این کاری که تو کردی حرام است، اشهر حج ربطی به استطاعت ندارد. اشهر حج زمان تعلق تکلیف به خروج است نه زمان اصل تحقق موضوع برای وجوب حج، وجوب حج از یکسال پیش محقق شده بوده قبل از اینکه ماه شوال بیاید زمان انجامش از شوال است که در شوال بایستی شما حرکت کنید تازه بر حسب عادت و إلا برای کسی که از غیر شوال است خب بایستی از غیر شوال حرکت کند و ایشان هیچ چیزی البته نگفتند یک کردند: عجب ولی دیگر حالا کار را کرده

دیگر، حالا که کار کرده چکار کنند. این حرفها برای چیست؟ این بخاطر این است که آنچه را که القاء شده به مردم از طرف افراد و از طرف آقایان خلاف القاء شده، طرف می‌گوید قبل از اینکه وجوب بخواهد تعلق بگیرد ما خودمان را از استطاعت ساقط می‌کنیم در حالتی که، وقتی که تو مستطیع شدی دیگر نمی‌توانی خودت را ساقط کنی این مسأله اصلاً دو مبنا پیدا می‌کند و دو نحوه برای تحقق موضوع پیدا می‌کند و اصلاً زیر بنا را به هم خواهد زد مسأله استطاعت یک مسأله اصطلاحی است که امام علیه السلام می‌بینیم به آن چطور نگاه می‌کند، حج نسبت به استطاعت واجب مشروط می‌شود یا اینکه حج نسبت به استطاعت واجب مطلق می‌شود این دو مسأله است و بر فرض که استطاعت واجب مشروط باشد آیا این واجب مشروط هیچ گونه تکلیفی در مکلف ایجاد نمی‌کند و فقط من حیث لا یحتسب و من غیر اختیار باید این واجب مشروط حاصل شود. مثل فرض کنید صلاهی ظهر این مشروط به دخول به زوال است و زوال در اختیار مکلف نیست

و مکلف هیچگونه کاری برای زوال نمی تواند انجام بدهد، چون زوال در اختیار مکلف نیست ولی آیا نسبت به خود صلاة هم مکلف هیچگونه تکلیفی ندارد؟ در این کیفیت نگاه کردن به واجب مشروط هم ما صحبت خواهیم کرد انشاء الله یک مقداری مفصل در این نحوه بیانی که قوم نسبت به واجب مشروط کردند و نسبت به واجب مطلق کردند ما در آنجا هم حرف داریم. در آنجا هم خواهیم گفت این واجب مشروط به این نحو نیست که از اختیار مکلف خارج باشد بلکه خود تکلیف به او تعلق می گیرد و چه بسا اینکه مکلف از این نقطه نظر نسبت به واجب مشروط متعهد باشد و در تحقق واجب مشروط خود مکلف هم تکلیف داشته باشد. به این نحوه در اینجا نیست.

ما آنچه را که فعلا در صدد بیانش هستیم آن استطاعتی است که در شرع به آن استطاعت حکم بار شده است آن استطاعت را می خواهیم بیان کنیم آن چه استطاعتی است؟ آیا یک استطاعتی است خارج از اراده مکلف؟ و خارج از اهتمام مکلف؟ و خارج از اختیار مکلف به نحوی که آن استطاعت عبارت از

سعه فی زاد باشد و راحله و قوت عیال این نحوه باشد و مکلف هیچ گونه قدمی برای آن استطاعت بر ندارد و آن استطاعت خود به خود حاصل شود حالا کاری نداریم به اینکه در زمان خود اشهر حج انسان می تواند سلب استطاعت کند که اصلا یک حرف چرت و پرت و مزخرفی است.

بحث این است که اگر کسی مستطیع بشود و لو در ماه رجب فرض می کنیم باید استطاعت را نگه دارد و این استطاعت آیا تحصیلش با اختیار است یا بدون اختیار؟ آنچه تا به حال برای همه بیان شده این است که بدون اختیار است. شخص می تواند مستطیع باشد می تواند نباشد، مالی آمد مستطیع است و اگر مالی نیامد خیر!! فرض کنید یک شخصی می خواهد به انسان نه اینکه بذل مال برای حج کند اصلا می خواهد بذل مال کند انسان می تواند بگیرد می تواند نگیرد هبه را از شخص می تواند بگیرد از یکی هم نمی تواند بگیرد اگر هبه را گرفت می شود مستطیع و اگر نگیرد غیر مستطیع است، آیا شخص نسبت به این مسأله تکلیفی دارد یا ندارد؟ در این مسأله خیلی مطلب دقیق می شود در مورد بذل مال للحج که دیگر صریح روایت است که گرچه بعضی

آن را هم به یک نحوی رد می‌خواهند بکنند آن صریح است دیگر، بذل زاد و راحله موجب وجوب است و حالا اگر کسی بذل زاد و راحله نمی‌کند للحدیج پول می‌دهد می‌گوید می‌خواهی با آن سفر بروی، می‌خواهی خانه بخر، می‌خواهی هر کاری می‌خواهی بکن، هر کار مستحبی می‌خواهی انجام بدهی برو انجام بده این پول بالاخره برای این مسأله است خب اگر قبول بکند فرض بکنید به اندازه حج است و آنهم شرط حج نکرده اگر قبول نکند این استطاعت خب برایش حاصل نمی‌شود این چکار باید بکند؟ نظایر این نوع قضایا، نظایر این نوع مسائلی که برای انسان حاصل می‌شود ببیند آیا در روایات اشاره به این مطالب شده، یا نشده؟ یا فقط اشاره به بذل زاد و راحله برای حج شده؟ در آنجا هم مسائلی داریم فرض کنید در روایت عبدالرحمن ابن حجاج که روایت، روایت صحیحی است که خیلی صریح است، از حضرت سوال می‌کنند حضرت می‌فرمایند: «الصَّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَالْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ» حضرت «تخلیه سرب» و اینها را بیان نمی‌کنند در حالتی که شأن این مقام، مقام تفسیر است و مقام تفسیر حکایت از استیعاب مفهوم آن مجمل و مفصل را می‌کند در مقام تخاطب، در مقام بیان پس وقتی

که عبدالرحمن ابن حجاج از امام صادق سوال می کند **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** کسی که می تواند برود این استطاعت چه معنایی دارد حضرت فقط دو چیز را بیان می کنند «الصُّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ» دو چیز صحت در بدن و قدرت در مال. ببینید دیگر تخلیه سرب در کلام حضرت نیست با اینکه حضرت در مقام بیان است این مطلب را حالا ما در نظر داشته باشیم این یک نکته تا اینکه بعد در جمع بین روایات به این مسأله برسیم پس در اینجا امام علیه السلام در تفسیر استطاعت این دو مطلب را می گوید این جای تأمل دارد.

روایت دوم روایت حفص الاعور است حضرت می فرمایند: «القوة في البدن» که همان عبارت اخری «الصحة في البدن» است دوم «واليسار في المال» داشتن مال، دیگر در آنجا امنیت طریق و راه و اینها را حضرت در اینجا بیان نمی کند خب این روایات در این زمینه همینطور روایات دیگری که نسبت به این زمینه دارد روایت «الفضل بن شاذان عن الرضا عليه السلام في كتابه إلى المأمون قال و حج البيت فريضة على من استطاع إليه سبيلاً و السبيل الزاد و

الرَّاحِلَةُ مَعَ الصَّحَّةِ» باز در اینجا حضرت زاد و راحله و صحت بدن را در اینجا حضرت مطرح می‌کنند اینهم یک روایت، روایتهای زیاد هم هست دیگر، روایت دیگر روایت «السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» است «سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْقَدَرِ فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتِطَاعٍ إِلَيْهِ سَبِيلًا أَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْإِسْتِطَاعَةَ» اینطور نیست که خدا برای آنها استطاعت قرار داده یعنی باید مستطیع باشند و ظاهراً یک چیز زائدی مثلاً در ذهنش تصور بوده «فَقَالَ وَيْحَكَ إِنَّمَا يَعْنِي بِالِاسْتِطَاعَةِ الزَّادَ وَ الرَّاحِلَةَ» مقصود از استطاعت زاد و راحله است «لَيْسَ اسْتِطَاعَةَ الْبَدَنِ» مقصود استطاعت بدن نیست که مثلاً فرض کنید حالا شاید تصورش این بوده که مثلاً خارج از قدرت و اینها اضافه بر این مسأله داشته باشد حضرت می‌فرمایند استطاعتش یعنی همان زاد و راحله داشته باشد خارج از این چیزی نیست چیز زائدی در اینجا مطرح نیست که بخواهد یک مسأله غیر عادی باشد یا مسأله تخلیه سرب در اینجا نیامده. روایت دیگر روایت الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

علیه السلام است در ذیل آیه **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ**
الْبَيْتِ مِنْ اِسْتِطَاعٍ اِلَيْهِ سَبِيْلًا حضرت می فرماید: «مَا
 السَّبِيْلُ قَالَ اَنْ يَكُوْنَ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ» بتواند حج انجام
 بدهد **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ مِنْ اِسْتِطَاعٍ اِلَيْهِ**
سَبِيْلًا من استطاع علیه سیلا یعنی چیزی داشته باشد
 که «يَحُجُّ بِهِ» راهی داشته باشد، مسافرت چطوری
 می رود ما عنده مال یذهب الی سفر این هم همنیطور
 است آن مقدار مالی که بتواند حج انجام بدهد آن
 کیفیتی که بتواند انجام بدهد خب راحله هم جزو
 این مسأله است.

روایت دیگر روایت عن مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ است،
 روایت شیخ طوسی است که قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ
 السَّلَامُ می فرماید: «قَوْلُهُ تَعَالَى **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ**
الْبَيْتِ مِنْ اِسْتِطَاعٍ اِلَيْهِ سَبِيْلًا قَالَ يَكُوْنَ لَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ»
 فقط به همین مقدار که به اصطلاح بتواند داشته باشد
 خب روایتها در اینجا زیاد است که راجع به این
 مسأله در اینجا بیان شده.

باز روایت دیگر روایت «الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ
 شُعْبَةَ در تحف العقول است فِي تَحْفِ الْعُقُولِ عَنِ
 الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ اِلَى الْمَأْمُونِ در اینجا این
 به یک سند دیگر است **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ اَلْبَيْتِ**

مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ السَّبِيلُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ «^۱ اینم

روایت به دیگر.

روایت دیگر روایت «عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ است
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلَهُ حَفْصُ الْأَعْوَرُ
وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «سؤال می کند از
این آیه وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ

سَبِيلًا حضرت می فرماید: «ذَلِكَ الْقُوَّةُ فِي الْمَالِ وَ
الْيَسَارُ» قوت در مال و در یسار است و در یسر باید
باشد «فَإِنْ كَانُوا مُوسِرِينَ فَهُمْ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ قَالَ نَعَمْ»^۲،
اگر موسرند از آنهایی هستند که مستطیع هستند.
موسر یعنی کسی که بتواند حج انجام بدهد.

روایت دیگر روایت صدوق است از اعمش به
اسناد خودش روایت صحیح السند خودش است
«عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ
الدِّينِ قَالَ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ
إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ هُوَ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ صِحَّةِ الْبَدَنِ وَ أَنْ
يَكُونَ لِلْإِنْسَانِ مَا يُخَلِّفُهُ عَلَى عِيَالِهِ وَ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ
حَبِّهِ» که باز در اینجا مسأله تخلیه سرب را امام علیه
السلام بیان نمی کند خب اینها همه دلالت بر یک

^۱ ۴- وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۳

^۲ ۱- وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

معنایی می‌کند که حالا آن معنا را امروز نمی‌گوئیم و می‌گذاریم برای انشاء الله فردا یا پس فردا.

این یک دسته از روایاتی که در اینها فقط مسأله زاد و راحله و صحت بدن در اینجا اخذ شده از آن طرف یک دسته روایات دیگری هم داریم که در آنها تخلیه سرب آمده یکی از آنها روایت طبرسی در مجمع البیان می‌فرمایند: «الْمَرْوِيُّ عَنْ أَيْمَتِنَا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ وَنَفَقَةٌ مَنْ تَلَزَمَهُ نَفَقَتُهُ وَالرُّجُوعُ إِلَى كِفَايَةِ إِمَّا مِنْ مَالٍ أَوْ ضِيَاعٍ أَوْ حِرْفَةٍ مَعَ الصَّحَّةِ فِي النَّفْسِ وَتَخْلِيَةِ الدَّرَبِ مِنَ الْمَوَانِعِ» که تخلیه سرب است «وَ إِمْكَانِ الْمَسِيرِ» این کلام طبرسی است، من فکر کردم در اینجا روایت است بلکه این خود کلام ایشان است. به اصطلاح تفسیر کرده.

ولی از جمله روایاتی که دلالت بر تخلیه سرب می‌کند این روایت کلینی است از حفص کناسی محمد ابن یحیی خثعمی او روایت را نقل می‌کند که اینها سندش معتبر است مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ قَالَ سَأَلَ حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ حَضْرَتِ

فرمودند: مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى سَرِبَهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ خَبٌ فِي رِجْلِهِ
 حضرت تخلیه سرب را هم، امنیت طریق را هم جز
 شرایط استطاعت ذکر کردند غیر از مسأله، پس یکی
 زاد و راحله دوم صحت در بدن و سوم تخلیه سرب
 است فقال له حَفْصُ الْكُنَاسِيُّ به امام عرض می کند
 فَإِذَا كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى فِي سَرِبِهِ لَهُ زَادٌ وَ
 رَاحِلَةٌ فَلَمْ يَحْجَّ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ؟ قَالَ نَعَمْ
 خب در اینجا ما می بینیم که یک قیدی اضافه بر دو
 قیدی که در روایات دیگر دارند، حضرت در اینجا
 ذکر می کنند.

خب این مسائل خیلی نکات مهمی است
 همینطوری ما نباید از مسأله بگذریم و شرایط را
 همینطوری مسأله را در نظر بگیریم و بگوئیم یکی
 امام گفته یکی نگفته یکی جایی گفته یکی نگفته!
 می بایستی برویم و ببینیم که دلیل چیست؟ و چرا در
 بعضی از موارد ذکر شده و در بعضی ذکر نشده؟ این
 یک روایت بود.

روایت دوم روایت توحید صدوق است از «عَنْ
 مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ
 اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ

حَجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ

حضرت می فرمایند: «مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ مُخَلِّي سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَرَاحِلَةٌ» خب باز در اینجا، این روایت، روایت صحیح السند هم است و سندش هم معتبره باز در اینجا حضرت تخلیه سرب را در اینجا جزو این مسأله استطاعت قرار می دهند.

روایت سوم روایت العیاشی فی تفسیره عن عبد الرحمن بن سیابة عن أبي عبد الله عليه السلام فی قوله **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا** حضرت می فرمایند: «مَنْ كَانَ صَحِيحاً فِي بَدَنِهِ

مُخَلِّي سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَرَاحِلَةٌ فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ»^۱ که عبارت از همان روایت توحید است، منتهی عیاشی نقل کرده. روایت تخلیه سرب تا آنجایی که من بررسی کرده بودم شاید یک روایت دیگر به اصطلاح بیشتر نباشد حدود ۳،۴ روایت بیشتر ما راجع به تخلیه سرب نداریم گرچه خب روایت همه صحیح است و مسأله این است که آن روایتهای دیگر این مسأله تخلیه سرب را ندارد و فقط مطلب به همان و زاد، صحت در بدن و زاد و راحله بر می گردد خب اینها را که ما انشاء الله باید بیائیم اینها

^۱ ۳- وسایل الشیعه ج ۱۱ ص ۳۶

را به اصطلاح در کنار هم قرار بدهیم ببینیم که درمسأله تخلیه سرب چه باید بکنیم چون مسأله صحت در بدن خب این قضیه اش روشن است، خیلی نیاز به توضیح و بحث کردن ندارد این بالاخره مشخص و خیلی طبیعی است که شخص مریض قادر برای حج نیست و صریح ادله حج این است که باید صحت داشته باشد و باید بدانیم منظور از صحت در بدن، این نیست که حتی سردرد هم نداشته باشد، دندان درد هم نداشته باشد، چون دندان درد هم بالاخره مریض است بر آن صدق می‌کند یا چون ناخنش هم درد می‌کند این هم صحت در بدن ندارد حضرت فرمودند: «الصحة فی البدن» دیگر یعنی از نوک سر تا آن ناخن شصتس هیچگونه آثاری از الم و تألم و اینها نداشته باشد، منظور از صحت در بدن این است که حالت او حالتی باشد که بتواند حج را انجام بدهد حالا فرض کنید زخم معده دارد، خب داشته باشد سردرد دارد خب داشته باشد سینه‌اش درد می‌کند، خب داشته باشد اینها اشکال ندارد، دستش مجروح باشد، بیماریهای پوستی داشته باشد...

حالا خب اینها دلیل نیست این صحت در بدن که در اینجا هست این مقصود، عبارت است از

امکان انجام دادن اعمال این مقصود است که شخص بتواند اعمال را انجام دهد و اینطور نباشد که خلاصه این مرض او را از پا در بیاورد مثلا فرض کنید یکی ناراحتی قلبی دارد و اطباء به او می گویند خب خطر دارد رفتن در آنجا با این وضعیت، مثلا خطر هست خب این یک چیزی است که می توانیم بگوئیم منافات با صحت در بدن دارد یا اصلا طرف نمی تواند راه برود خب چکارش کنند؟ این بیچاره را خب چطوری بلندش کنند؟ چطوری بگذارندش؟ دو قدم می رود می افتد اصلا ضعف دارد، اصلا نمی تواند برود یعنی مرض زمین گیر و مُقَعِد دارد او را زمین گیر می کند این مسأله است پس صحت در بدن این نیست که به طور کلی هیچگونه ناراحتی چیزی نداشته باشد یعنی بیماری که همچنان که از رفتن مسافرت باز می دارد همینطور از رفتن به حج باز می دارد آن مرض مورد نظر است حالا اگر زخم معده دارد، سر درد دارد، میگردن دارد، ناراحتیهای دیگر دارد اینها هیچ کدام منافات با «الصحة فی البدن ندارد» انشاءالله فردا راجع به مسأله تخلیه سرب و کیفیت جمعش و اینکه تا آنجائیکه فکر قاصر می رسد چه منظور هست انشاءالله فردا.

تلمیذ: اگر کسی همراه شخص می رود و کمکش

می‌کند یا مرض بدنی دارد ولی کسی هست
کارهایش را انجام بدهد مثلاً روی چرخ
می‌گذارندش مثلاً قطع نخاعی است، روی چرخ
نشسته و کسی هم می‌تواند کمکش کند و انجام
بدهد آیا حج بر او واجب است؟

استاد: بله اگر بتواند برود واجب است. البته بر
کسی واجب نیست که او را کمک کند.

تلمیذ: نایب دیگر لازم نیست بگیرد؟

استاد: نخیر، خودش باید برود مگر اینکه سخت
باشد متسکعاً باشد آن دیگر داخل در نفی شرطیت
می‌شود والا قطع نخاعی هم که باشد، باشد. در اینجا
عرض کردم صحه یعنی توان نه صحت پزشکی
یعنی «صحة البدن» یعنی توان برای انجام دادن. اللهم
صلى على محمد و آل محمد